



معرفی دو کتاب هنری ۱- سواد دیدن

مهدی الماسی

مباحث این کتاب می‌تواند چون کلیدی طلایی راهگشای هنرآموزان در طی منازل هنرهای تصویری باشد. پنج فصل از این کتاب برجسته‌ترین نکات دستوری زبان بصری طرح شده است. با مروری اجمالی بر مطالب کتاب مهم‌ترین قواعد و تکنیک‌هایی را که به گمان مؤلف در ایجاد و خلق پیام‌های روشن بصری دارای نقش ویژه‌ای دارند بازخوانی می‌کنیم:

ترکیب‌بندی

رسیدن به معنای یک عبارت تصویری (اثری تصویری) به نوع ترکیب‌بندی آن بسیار بستگی دارد؛ به بیان دیگر، ترکیب‌بندی در جلب توجه بیننده به اثر، نقش بسیار مهمی دارد. برای شناخت واکنش انسان به ترکیب‌بندی‌های گوناگون به شناسایی جهان پیرامون و همچنین حالات درونی و نفسانی انسان در مواجهه با این جهان به ویژه واکنش‌های ذهنی او پس از دیدن آثار هنری نیاز داریم. اصل تعادل یکی از مهم‌ترین عوامل فیزیکی و فیزیولوژی مؤثر بر حواس بشر است؛ به همین دلیل انسان آگاهانه یا ناخودآگاه در ارزیابی‌های بصری خود، بیش از هر عامل دیگر به وجود تعادل و توازن در یک اثر توجه می‌کند. در ترکیب‌بندی برای القای پیام مورد نظر، توجه به اصل فشار می‌تواند از نظر بصری مؤثر واقع شود. وجود فشار بصری یا نبود آن در یک تصویر، می‌تواند نتایج ویژه‌ای در پیام آن تصویر داشته باشد.

طراز کردن و برجسته ساختن، اصل دیگری است که در ترکیب‌بندی یک اثر می‌تواند موضوع توجه

در روزگار ما، هر انسانی در هر روز و گاه در هر لحظه با مقدار زیادی خبر و پیام از راه‌هایی به غیر از زبان و گفتار مواجه می‌شود. به بیان دیگر، تصاویر، اعم از فیلم، عکس، آثار گرافیکی، نقاشی و... در عصر ما بخش عمده‌ای از انتقال مفاهیم و اخبار را به عهده گرفته‌اند.

حجم انبوه اخبار و مفاهیمی که از راه تصویر در اختیار انسان امروز قرار می‌گیرد، درست دیدن و درست استفاده کردن از تصویر و پیام‌های تصویری را برای هر کس به ویژه برای هنرمندان ضروری می‌کند.

امروزه بسنده کردن به نیروی کشف و شهود هنرمندانه در توضیح و تبیین آثار هنری، به تنهایی کافی نیست. و تکیه صرف بر این نیرو، حتی مانع تجزیه و تحلیل دقیق آثار هنری و امر آموزش هنر می‌شود.

دونیس! داند در کتاب «مبادی سواد بصری» که نشر سروش آن را با ترجمه مسعود سپهر منتشر کرده است، می‌کوشد در فصل‌های مختلف این کتاب نشان دهد که یک اثر هنری تصویری علاوه بر کشف و مشهود هنرمندانه، نتیجه تفکر و تعلقی دقیق و با انضباط است که از اصول و فنون خاص خود بهره می‌برد و از پس آزمون‌های بسیار به ثمر می‌رسد.

نکات اشاره شده در این کتاب دربرگیرنده بخش مهمی از دانستنی‌های ضروری و لازم در فهم و تبیین و تعلیم هنرهای تصویری است. اصولی که در ضمن تمرین‌ها و کار عملی باید همواره موضوع توجه معلمان و استاد‌های هنر در آموزش هنرهای تصویری قرار بگیرد. هریک از

باشد. چیزی که

پیش‌بینی‌پذیر است و در محل مورد انتظار
قرار می‌گیرد، جاذبه خاصی دارد؛ اما این جاذبه در مقابل پدیده‌ای
غیرمنتظره رنگ می‌بازد و همین می‌تواند دربرگیرنده مفهوم خاص یا القای حسی
ویژه به بیننده اثر تصویری باشد.

در روابط موجود در یک تصویر، نیروی کشش و جاذبه عناصر نسبت به یکدیگر بخشی از نظریه
گشتالت را تشکیل می‌دهد که به آن قانون **جمع شدن** گفته می‌شود که در ترکیب‌بندی‌ها ارزش دارد؛ در واقع
عناصر موجود در یک تصویر بر یکدیگر تأثیر متقابل و نسبی می‌گذارند و نوعی رابطه بده و بستان میان آن‌ها حاکم شود و
گاه موجب رقابت بین یکدیگر می‌شوند. چشم نمی‌داند که اول به کدام نقطه توجه کند و همین موجب می‌شود که بر اثر جاذبه
میان آن‌ها، چشم واحدهای منفرد بصری را مجموعاً به صورت شکل‌های ویژه دیگری درآورد و نقاط مفقود بین نقطه‌ها را پیدا می‌کند
و ارزش واحدهای منفرد کلیتی واحد بسازد.
توجه به **مثبت و منفی تصویری** نیز در ترکیب‌بندی هر اثر هنری پیام‌های بصری خاصی دارد. با تکیه بر این اصل، هنرمند می‌تواند
برخی از مفاهیم ذهنی خود را به زبان تصویر بیان کند.

عناصر اولیه در ارتباط بصری

هر نقش یا طرح یا تصویر به هر صورت از یک سلسله عناصر اولیه تشکیل شده است. منظور از این عناصر اولیه، موادی مثل کاغذ، رنگ، فیلم و
غیره نیست؛ بلکه منظور نقطه، خط، شکل، جهت سایه‌روشن، رنگ، بافت، بُعد، مقیاس و حرکت است. این عناصر، ماده خام تمام اخبار بصری‌اند و به
شکل‌های مختلف با یکدیگر ترکیب می‌شوند. انتخاب این عناصر و طرز تأکید بر برخی از آن‌ها در یک اثر بصری به ساخت و نوع کار بستگی دارد. هریک
از این عناصر را در بیانی اجمالی می‌توان چنین تعریف کرد: نقطه، کوچک‌ترین واحد و نشانه بصری است که شاخص فضا است. **خط**، سیال و روان و
بیان‌کننده پرتحرکی شکل‌ها هنگام طرح زدن آزاد و نرم است و در نقشه‌های فنی سخت و کنترل‌شده است. **شکل**، شامل شکل‌های اولیه، دایره، مربع
و مثلث و سپس انواع بی‌پایان ترکیبات و استحالتهای گوناگون آن‌ها در شکل‌های دوبعدی یا سطح و سه‌بعدی یا حجم است. **جهت** نیرویی است با
حرکت و از خصایص شکل‌های ساده و اولیه که ساده‌ترین آن جهت دورانی، مایل و عمودی است. رنگ‌مایه شامل سایه‌روشن، وجود و فقدان نور
است که بدون وجود آن، دیدن به طور کلی محال است. **بافت** خصوصیت موجود در سطوح مختلف است که می‌توان آن را لمس کرد یا فقط
دید. **نسبت و مقیاس** میزان اندازه نسبی شکل‌ها. بُعد و حرکت که با استفاده از سایه‌روشن و پرسپکتیو ایجاد می‌شود و **رنگ**، خبر در آن
است و با عواطف احساسات بشر ارتباط دارد.

تشریح پیام بصری

پیام‌های بصری معمولاً در سه سطح بیان و دریافت می‌شوند؛ اما این سطوح سه‌گانه اخبار بصری با یکدیگر پیوند
و بستگی دارند و گاه یکدیگر را می‌پوشانند. با این همه، هریک از این سه سطح آن‌قدر از یکدیگر متمایزند
که بتوان تک‌تک آن‌ها را جداگانه و از لحاظ ارزش و قابلیت پیام‌رسانی تحلیل و بررسی کرد. این
سه سطح عبارتند از:

الف. شبیه‌سازی: راه بازنمایی طبیعت است و از راه مثبت مشاهده

آنچه در محیط زیست و در تجربه‌های خود می‌بینیم و

بازمی‌شناسیم،

انجام
می‌شود.

ب. بیان

انتزاعی: به معنای
حذف عوامل بصری متعدد
تصویر و باقی گذاشتن مهم‌ترین
و بارزترین جنبه‌های آن است.

ج. بیان رمزی یا نمادین:

معنا دادن به
تصاویری است که انسان پدید می‌آورد و به همین
منظور برای رسیدن یک رمز، گاه از راه انتزاعی کردن
یک تصویر آن را به ساده‌ترین صورت ممکن درمی‌آورند؛ به
طوری که هم به سادگی ترسیم‌شدنی باشد و هم به راحتی به
خاطر سپردنی شود.

جنبش و تحرک در کنتراست

از میان همه فنون بصری، کنتراست یا تضاد بیش از بقیه برای کنترل یک پیام بصری
هنگام ایجاد آن اهمیت دارد.

هر مفهومی، فقط در مقابل ضد خود معنا پیدا می‌کند. بدون سرما، گرمایی وجود ندارد، و یا
بدون پستی، بلندی‌ای نیست، بدون تلخی، شیرینی معنا ندارد. تضاد یا کنتراست موجود در پدیده‌ها، باعث
حساس‌تر شدن قوای حسی ما به معنای آن‌ها می‌شود.
دیدن، هنگامی خوب انجام می‌شود که موضوع دیدن به وسیله کنتراست از لحاظ بصری وضوح و روشنی پیدا
کرده باشد. برای برجسته کردن معنا از لحاظ بصری، فن کنتراست، نه فقط باعث تهییج و جلب توجه بیننده می‌شود؛ بلکه
به معنای موجود در پیام نیز اهمیت و تحرکی خاص می‌بخشد.

روشنی یا تاریکی نسبی در کار، میزان شدت کنتراست را تعیین می‌کند. در شکل‌ها و اندازه‌ها
نیز می‌توان کنتراست ایجاد کرد، اشکال نامنظم در کنار اشکال منظم و تغییر در مقیاس‌های واقعی
اندازه اشکال موجب کنتراست در شکل و اندازه تصاویر شوند.

فنون بصری: برنامه‌هایی برای ارتباط بصری

شکل و محتوا اجزای اولیه کلیه هنرها و صنایع بصری‌اند. محتوا موضوعی است که به طور
غیرمستقیم یا مستقیم بیان می‌شود و ویژگی اصلی هر خبر یا پیام است. در معنا بخشیدن به یک
طرح، همواره بینندگان نقش ویژه‌ای دارند؛ به همین دلیل پیامدهای ترکیب‌بندی در یک اثر باید به
دقت سنجیده شود. آگاهی بصری در عمل لازمه پدید آوردن آثار هنری است.

هنرمند به منظور یافتن راه‌حل مناسب برای ایجاد یک شیء زیبا و موزون که پاسخ‌گوی
انجام کاری ویژه نیز باشد، باید با توجه به رابطه متقابل شکل و محتوا، روش‌های مختلفی را برای
ترکیب‌بندی کار خود بیازماید و سبک و فتنی خاص را با هوشمندی و فکر انتخاب کند.

او باید بداند که با چه کار می‌کند و چگونه باید آن را به انجام برساند؛ زیرا مهارت و استادی در
هر کاری به شناختی از وسایل اولیه و نحوه کار نیاز دارد.

فنون بصری در ترکیب‌بندی به طراح امکانات بی‌شماری برای بیان بصری معانی گوناگون
می‌دهد. این فنون به صورت قطب‌های متضاد در مقابل یکدیگر قرار می‌گیرند. نام بردن تمام فنون
بصری، کاری دشوار است و حتی مشکل بتوان برای آن‌ها تعریفی قطعی و نهایی داد. برخی از
مهم‌ترین این فنون عبارت‌اند از: متعادل - ناپایدار؛ متقارن - نامقارن؛ منظم - نامنظم؛ ساده -
بفرنج؛ وحدت - پراکندگی؛ پرنقش - صرفه‌جویانه؛ مختصرگیری - مبالغه؛ پر تحرک - آرام؛ تلویح -
بی‌پردگی؛ بی‌طرفی - تاکید؛ شفافیت - ماتی؛ یکدستی - تنوع؛ مطابقت با واقع - انحراف از واقع؛
تخت - سه‌بعدی؛ تک‌عنصری - چندعنصری؛ واضح - محو.